

فرآیندها و آینده کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌های اساسی بشری

عبدالحسن کاظمی^۱

باقر انصاری^۲

ژانت بلیک^۳

ثریا محمودی^۴

چکیده

انسان همواره در طول دوره حیات خود به دنبال ایجاد شرایط بهتر زیستی بوده و در دهه‌های اخیر با پیشرفت بیوتکنولوژی، مهندسی ژنتیک، ژن‌درمانی و... و کاربردهای این علوم در زندگی روزمره، سعی کرده است که بر محدودیت‌های زیستی خود غلبه کند و توانایی‌های جدیدی بیابد. از طرف دیگر، هدف تمام قواعد حقوقی و ارزش‌های عرفی ناظر بر جامعه انسانی، حفظ کرامت انسان، تنظیم روابط اجتماعی افراد جامعه و در اوج آن رسیدن به عدالت و برابری است، اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، پیشرفت و توسعه مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی انسانی و به دنبال آن ایجاد انجمن فرآیندها هم‌زمان با رشد علوم حوزه تخصصی بیوتکنولوژی در اوایل ۱۹۸۸ میلادی است که این انجمن، موضوع «اصلاح نژاد انسان» یا «به‌نژادی» و ایجاد «برانسان» یا نسل جدیدی از انسان به عنوان «نسل برتر» را مطرح نموده و توانایی‌های تکنیکی علمی، مانند بیوتکنولوژی، مهندسی ژنتیک، ژن‌درمانی را برای دستکاری ژنوم و ژن‌های انسانی برای

۱. استاد، فلوشیپ اخلاق زیست‌پزشکی، دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲. دانشیار، دانشکده حقوق دانشگاه شید بهشتی، تهران، ایران.

۳. استادیار، دانشکده حقوق دانشگاه شید بهشتی، تهران، ایران.

۴. کارشناس ارشد حقوق بشر، عضو تیم تحقیقاتی اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Msoraya9591@yhoo.com

ایجاد توانایی‌ها و خصوصیات حیاتی جدید را، دستاویز ضرورت و یا احتمال «به نژادی» برای نسل بشر قرار داده است، اما در مورد تفکرات و ایده‌های این انجمن و تبعات این افکار، متفکران و به ویژه پژوهشگران اخلاق زیستی ابراز نگرانی کرده‌اند، زیرا نشانه‌هایی مبنی بر تلاش جهت دگرگونی ماهیت انسانی از سوی این انجمن، توسط برخی متفکران، افراط‌گرایانه تلقی می‌شود به خصوص آنکه در عقاید «انجمن فراانسان‌ها» تعریف روشنی از مفاهیم مورد تأکید این انجمن ارائه نشده است. بررسی مطرح‌شدن دگرگونی ماهیت و کرامت انسان با رسوخ و کاربرد بیوتکنولوژی، مهندسی ژنتیک، ژن‌درمانی و... برای دستکاری ژنوم انسان و تغییر صفات ژنتیکی، حیاتی و فیزیولوژیک انسان و به تبع آن تغییر ماهیت انسان، تغییر مبانی و مفاهیم حقوق و آزادی‌های اساسی بشری، آینده جوامع انسانی و اقلیت‌های نژادی و امنیت انسانی با توجه به تفکرات بنیان‌گذاران انجمن فراانسان‌ها موضوع این نوشتار است، زیرا چیستی، مفهوم و ماهیت انسان و ارزش و حقوق اساسی انسان‌ها در طول تاریخ تمدن بشری، اهمیت قابل توجهی در همه فرهنگ‌های بشری داشته است و برای درک این مفهوم و تعمیق و اشاعه آن تلاش‌های فکری و علمی فراوانی در دوران‌های مختلف صورت گرفته است. بنابراین قابل درک است که جامعه بشری، نگرانی خود را در مورد مفاهیم، چشم‌اندازها و ادعاهای انجمن فراانسان‌ها ابراز نماید.

در این مقاله، برای ورود به بحث ضروری است که چیستی، مفهوم و ماهیت انسان را در رویکردهای مختلف فلسفی مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه و با شکل‌گیری شالوده بررسی، به فلسفه فراانسان‌ها، آینده جوامع انسانی، اقلیت‌های نژادی، امنیت انسانی و... در عصر فراانسانی و تحلیل اعلامیه این گروه خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

فراانسان، کرامت انسانی، ماهیت بشر، حقوق و آزادی‌های اساسی

مقدمه

حقوق بشر و کرامت انسانی به هم وابسته بوده و دارای ارزش اساسی می‌باشند و شامل مفاهیم مدرن اساسی از ماهیت بشر و ارتباط مناسب آن با جامعه است. متعاقباً جامعه مدرن نگرانی خود را در مورد ماهیت انسان و کرامت اشخاص به ویژه با پیشرفت علمی مانند مهندسی ژنتیک، ژن درمانی، بیوتکنولوژی و سایر شاخه‌های این دانش تخصصی ابراز کرده است، زیرا توانایی‌های علمی این رشته‌های تخصصی از دانش بشری، متخصصین را قادر می‌سازد که با دستکاری ژنوم و به تعبیر بهتر ژن‌های انسان، خصوصیات حیاتی و صفات ذاتی انسان‌ها را تغییر دهند، البته تغییر صفات ژنتیکی و خصوصیات ذاتی انسان‌ها، تغییر و تبدیل در ماهیت و هویت ذاتی انسان‌ها را به دنبال خواهد داشت و این همان عرصه‌ای است که اسباب تشویش و نگرانی در متفکرین در باب هویت و کرامت انسان را موجب می‌شود. ایده کرامت انسانی^۱ ارزش‌های ضروری را به تئوری حقوق بشر می‌افزاید و این ایده نه تنها برای کمک برای دفاع از حقوق فردی به کار گرفته می‌شود، بلکه چشم‌اندازی برای کرامت نوع بشر می‌باشد. (کاتب، ۲۰۱۱، ص ۵)

در دهه‌های آینده، انسان به طور فزاینده‌ای به قدرتی دست خواهد یافت که صفات ژنتیکی بشری را دستکاری، جدا و اصلاح خواهد کرد. بنابراین باید به فکر مصون‌بودن از دستکاری و سوء استفاده از آن باشیم. توانایی انسان در تغییر ماهیت انسان، به خودی خود منجر به چالش‌هایی شده است. جوامع مدرن امروزی، بیشتر نگران حقوق اساسی افراد و شأن انسانی می‌باشند. افراد از این‌که به ابزاری مفید برای دیگران تبدیل شوند، دوری می‌کنند. (برانزورد و همکاران،

۲۰۱۱، ص ۳۶)

در سال‌های اخیر، امید به زندگی بهتر در زمینه ژنتیک، بیوتکنولوژی و مبحث مربوط به کرامت انسانی در این حوزه، با نام «Yuck Factor»^۲ شناخته شده است. بنابراین در مقابل این عقیده در زمینه بیوتکنولوژی و کرامت انسانی، فراانسان‌ها هم صاحب‌نظر شدند و مکتب فکری خود را بنیان نهادند و به نوعی راه افراطی را در پیش گرفته‌اند. این مکتب ریشه در اومانیسیم منطقی، با ریشه روشنگری دارد و تأکید آن بر آزادی‌های نامحدود فردی و کرامت انسانی می‌باشد. در سال ۱۹۲۷، کلمه «Transhumanism» برای اولین بار توسط جولیان هاکسلی^۳ استفاده شد. انجمن جهانی فراانسان‌ها در اوایل سال ۱۹۹۸ توسط نیک باستروم و دیوید پیرس^۴ برای ارائه مبنای سازمانی برای گروه‌های فراانسانی تأسیس شد. نیک باستروم بیان می‌دارد که ارتقای منزلت انسانی حق مسلم هر کسی است. برای او، کرامت برابر در بشریت ارزشی است که می‌تواند ترویج و پرورش داده شود، مورد احترام واقع گردد، تحسین و یا گسترش داده شود. دستور کار این گروه مقرر می‌دارد، اشخاص باید این حق را دارا باشند که اعضای بدن خود را در صورت تمایل، اهدا نمایند. این گروه مدعی دفاع از کرامت انسانی و حقوق اساسی بشر و یا حداقل درک آن می‌باشند، اما مفهوم کرامت انسانی مفهومی بحث‌برانگیز بوده و بسیاری از شعارهای مکتب فراانسان‌ها، تلاش بر ایجاد بستری برای توجیه بعد دموکراتیک فعالیت‌هایشان است. این گروه تضمین می‌کنند که تکنولوژی‌های مدرن برای تغییر صفات ژنتیکی امن و در دسترس همه هستند. در برابر این عقیده، کسانی که به جنبه‌های جهانی یا حقوق بشری انسان توجه دارند، پیش‌بینی می‌کنند که استفاده از تکنولوژی می‌تواند بشریت و حقوق او را در مسیر اضمحلال و انحطاط قرار دهد.

فرانسیس فوکویاما^۵ بیان می‌دارد که «ایده این گروه، خطرناک‌ترین ایده جهان است و چشم‌اندازی از خشونت و ستم است.» (باستروم، ۲۰۰۵ م، ص ۲۵) در واقع به نظر می‌رسد که ترس وی از تخریب عامل X (کرامت انسانی) توسط فناوری‌های رو به رشد می‌باشد.

از آنجا که با پیشرفت بیوتکنولوژی، بحث از انسان و انسانیت در مکاتب مختلف فکری رونق گرفت، ضروری است که این واژه از دیدگاه‌های مختلف بررسی شود. هدف پژوهش حاضر معرفی مکتب فرانسان‌ها، روش‌ها و اهداف آنان و بحث‌هایی که در زمینه کرامت انسانی در حوزه بیوتکنولوژی مطرح است، می‌باشد و از روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. با این که این مکتب پیشینه‌ای طولانی دارد و اکثر کشورهای جهان عضو این مکتب می‌باشند، ولی در ایران کم‌تر شناخته شده است که ضرورت بررسی آن با توجه به پیشرفت‌هایی در بیوتکنولوژی مهم می‌نماید.

الف - انسان از دیدگاه‌های مختلف فلسفی

پرسش از ذات و ماهیت انسان، گوهر اصلی اندیشه و تفکر انسان در طول حیات روانی، فکری و تمدنی وی بوده است. انسان از ابعاد متفاوت، موضوع علوم گوناگون قرار می‌گیرد و درباره آن بحث و گفتگو می‌شود، اما باید در نظر داشت که بحث از انسان در حوزه‌های گوناگون علمی، فرع بر شناخت ماهیت اوست؛ به عبارت دیگر، سؤال از ماهیت و چیستی انسان یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که برای همه افراد مطرح بوده و هست.

در فلسفه اخلاق و فلسفه کاربردی نیز بحث از ماهیت انسان مطرح است. استیونسن^۶ در این باره می‌گوید: «سؤال از ماهیت انسان، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که برای همه افراد مطرح می‌باشد، زیرا خیلی از امور به تصوری

که ما از طبیعت و ماهیت انسان داریم، بستگی دارند؛ این که ما باید چه چیزی انجام دهیم یا ندهیم، برای رسیدن به چه اموری باید امیدوار باشیم و بالاخره علت غایی و هدف از زندگی چه باید باشد، همگی از برداشتی که ما نسبت به طبیعت واقعی یا حقیقی انسان داریم، متأثر است.» (لسلی، ۱۳۷۳ ش، ص ۶)

معمای هویت (انسانی) در چهره نوین خود، ربطی وثیق با تولد «فاعل شناسا» (سوبژه)^۷ دارد. پیدایش یا کشف وجود فاعل شناسا، یکی از عناصر بانی عصر مدرن است و بالطبع این ثبت و تثبیت تاریخی آزادی فاعل شناسا، به عنوان شرط ضروری موجودیت و بقای آن می باشد. از همین رو، عصر مدرن در ادوار متفاوت خود نه تنها ادعای پاسخگویی به پرسش «کیستی و چیستی من» را داشته است، بلکه «خالق» هویت های متنوع برای «من» نیز بوده است. (آبادیان و همکاران، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۲)

مارکس^۸ هویت را به مثابه یک برساخته طبقاتی مورد بحث قرار می دهد. از منظر وی نقطه عزیمت ما برای رسیدن به انسان های واقعی، آنچه انسان ها می گویند، تصور می کنند و تلقی می نمایند یا آنچه در مورد آن ها می گویند، می اندیشند، تصور و تلقی می کنند، نیست. (تاجیک، ۱۳۸۴ ش، صص ۳۹-۴۰) اخلاق، مذهب و... تاریخ ندارند، تحول ندارند، بلکه انسان ها همراه با تغییر تولید مادی، موجودیت واقعی شان، اندیشه شان و محصولات اندیشه شان را تغییر می دهند. وی همچنین تصریح می کند: «تاریخ تمامی جوامع تا به امروز همانا تاریخ نبرد طبقات است. آزادمردان و بردگان، نجبا و عوام، خوانین، رعایا و... در تضادی دائمی رو در رو یکدیگر ایستاده اند.» (براون، ۲۰۰۵ م، ص ۱۵۹) از طرف دیگر و در عین حال از نظر مارکس، انسان خود را در طول تاریخ دگرگون می سازد، وی خود را تکامل داده و انکشاف می یابد. انسان محصول تاریخ است و از آنجایی که خود تاریخش را می سازد،

پس محصول دست خویشتن است. تاریخ، تاریخ تحقیق‌یابی خویشتن انسان است. تاریخ چیزی غیر از خودآفرینی انسان در روند کار و در روند تولیدات انسان نمی‌باشد. بنابراین انسان مدرکی غیر قابل انکار و قابل رؤیت را در روند شکل‌گیری خویشتن با خود دارد و این حاکی از آن است که خود آفریده خویشتن است. (فروم، ۱۹۹۴ م، ص ۳۱) به نظر می‌رسد که در فلسفه فراانسان‌ها و اندیشه‌های آن‌ها درباره انسان می‌توان رد پای افکار مارکسیست‌ها را ملاحظه نمود. گروهی که با رویه‌ها و افکار خود نشان می‌دهند که در آینده تضاد طبقاتی انسان‌ها تا حدی گسترش خواهد یافت، هویت انسانی بر مبنای برتری گروهی از لحاظ جسمی مشخص خواهد شد و ما شاهد نبرد جدیدی از طبقات اجتماعی خواهیم بود که نه تنها معنای هویت انسانی را متحول خواهند کرد، بلکه نظام‌های طبقاتی جدیدی به وجود خواهند آمد که از منظر سیاسی و حقوقی قابل بحث می‌باشد. شاید برای این گروه، فلسفه مارکس منبعی دوران‌دیش و مملو از امیدهای تازه و خودآفرینی انسان مدرن باشد. دوران روشنگری اروپا، دوران تحولات علمی، فکری و فلسفی بود. فرانسیس بیکن و رنه دکارت را می‌توان فیلسوفان برجسته این دوران دانست که ویژگی خاص اندیشه آن‌ها تکیه بر فاعل شناسا است. اصل فاعل شناسایی (سوبژکتیویسم) را می‌توان بنیان مشترک نظام‌های فلسفی دوره جدید دانست. فرانسیس بیکن با تلقی جدیدی که از علم دارد و آن را مترادف قدرت می‌داند و همچنین تقسیم علم به فلسفه، تاریخ و هنر براساس قوای سه‌گانه نفس، یعنی عقل، حافظه و خیال به نوعی قائل به احراز نقش جدیدی برای انسان و هویت او در عالم است. به طور کلی در دوران جدید، انسان محور قرار می‌گیرد و بر ویژگی ادراک و تفکر وی تأکید می‌شود. (دائی جعفری، ۱۳۹۰ ش، صص ۱۱-۱۰) با پیشرفت بیوتکنولوژی و علم

ژنتیک و با ظهور فراانسان‌ها نظریات این افراد برای ایجاد انسان آینده و دادن هویت جدید به او مورد استفاده قرار گرفت.

نیچه^۹ قدرت را عنصر وحدت‌بخش در پدیده‌های هستی می‌داند. به نظر او، این خواست در سراسر هستی وجود دارد، به همه اعمال و احساسات بشری اثر می‌گذارد و عامل همه دگرگونی‌ها در جهان است. انسان به مدد خواست قدرت، ارزش مثبت می‌یابد، به زندگی آری می‌گوید و به مقام «ابرانسان» می‌رسد. (جراحی، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۰) در جهان نیچه، ابرانسان همه‌کاره است. انسان‌ها باید از بین بروند تا ابرانسان به وجود آید. او به وسیله مولد نیک، تربیت صحیح و تعلیم اساسی پا به عرصه وجود می‌گذارد. منظور از مولد نیک در نظر نیچه، تولد افراد برگزیده است تا نسلی که از آن‌ها به وجود می‌آید نیز هم سنخ آن‌ها باشد و برعکس، افراد ضعیفی که هم از نظر جسمانی و هم از نظر ارادی دچار ضعف هستند و ضعف آن‌ها بیشتر ژنتیکی است، باید از تناسل آن‌ها جلوگیری کرد. (جراحی، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۴)

در فلسفه ژان پل سارتر^{۱۰} که از فیلسوفان اگزیستانسیالیسم^{۱۱} است، انسان هستی خویش را در خودش بنیان می‌نهد و این همان آرمان «خداشدن» اوست. انسان در اساس خود، آرزومند است که خدا شود و این نهایت غایت‌های انسانی است و در حالت خاص آن عبارت است از اختراع و آفرینش آزادانه. آرزوی «بودن» که در نهایت عبارت است از: آرزوی تبدیل‌شدن به «بنیان‌گذار هستی خودم»، در عمل آرزویی است که به صورت انتخاب شیوه بودن، یعنی انتخاب آنچه من باید با پدیدگی‌ام انجام دهم خود را نشان می‌دهد. در واقع، اگزیستانسیالیسم تنها فلسفه‌ای است که از دیدگاه خود به بشر شایستگی می‌بخشد و تنها فلسفه‌ای

است که بشر را شیئی نمی‌انگارد، اما آن‌ها در همین حد متوقف شده‌اند و از ارائه راه سرباز زده‌اند. (استراترن، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۱)

ب - فلسفه فراانسان‌ها

گسترش فراانسانی بودن به عنوان حرکت و فلسفه نوین به این معنی است که در حال حاضر جنبه‌های مختلف آن در حال شکل‌گیری است. این اصطلاح اشاره دارد به نوعی از فلسفه زندگی که مشتاق به تداوم و تسریع تکامل زندگی هوشمند بشری و کاستن از محدودیت‌های بشری با استفاده از علم و تکنولوژی است و با اصول و ارزش‌های خاص خود برای بهتر شدن زندگی انسان‌ها بنا به نظرات و برداشت‌های خاص این گروه هدایت می‌شود. فراانسان‌بودن، حرکت فرهنگی و فکری است که اظهار می‌کند که به طور اساسی می‌تواند شرایط انسانی را به ویژه با پیشرفت و ایجاد تکنولوژی‌های در دسترس که محدودیت‌های انسانی را از بین برده و به طور قابل توجهی توانایی‌های جسمی و روانی انسان را افزایش می‌دهد، بهبود بخشد. (مور، ۲۰۱۳ م، ص ۳) بنابراین مطالعه شاخه‌ها، وعده‌ها و خطرهای بالقوه تکنولوژی‌هایی که بشر را قادر خواهند کرد که بر محدودیت‌های طبیعی ناشی از خلقت ویژه بشری غلبه کنند و با توجه به جنبه‌های ناشناخته و وسیع این موضوع، دوراندیشی درباره رویکردهای اخلاقی درباره فراانسان‌ها ضروری می‌باشد. در این زمینه ضروری است که حقوق و آزادی‌های فردی، برابری، کرامت انسانی، مسئولیت فردی افراد در این فلسفه زندگی نوین، مورد بررسی قرار گیرد. اشاره به فراانسان‌بودن به عنوان فلسفه زندگی، نوعی حرکت فرهنگی و فکری نوینی است که می‌تواند تأثیرهای اساسی را در تعریف حیات و انسان بگذارد. تعریفی که در سال ۱۹۹۰ از فراانسان‌بودن ارائه شد، فراانسان‌ها را در جایگاه

نگرش پیچیده جهانی، مانند انسان‌گرایی سکولار و آیین کنفوسیوس قرار داد که مفهوم کاربردی از زندگی انسان بدون مبنای قرارداد خود بر هر گونه زندگی متعالی و ماورای طبیعی را ارائه کرد. فرانسان می‌تواند با واژه «Eupraxsophy» توصیف شود که توسط انسان‌گرایی سکولار، پاول کورتز^{۱۲} که به پدر انسان‌گرایی سکولار مشهور است، ابداع شد و به عنوان نوعی از فلسفه غیر مذهبی از زندگی است که ایمان، عبادت، خدا و ماورای طبیعه را انکار می‌کند و در عوض به شیوه معنی‌دار بر زندگی کردن آگاهانه و با آوردن دلایلی برای بالابردن ارزش زندگی انسان با پیشرفت علم و تکنولوژی تأکید می‌کند. (مور، ۲۰۰۳، ص ۳)

برای نیل به نتیجه بهتر، درک ماهیت فرانسانی ضروری است. TRANS-HUMANISM تأکیدی بر ریشه فلسفه اومانیزم^{۱۳} روشنگری و پیشرفت است و تأکید می‌کند که راهی که فرانسان‌ها انتخاب کرده‌اند هم در وسیله و هم در هدف برای افراد مناسب است. اومانیزم گرایش دارد که به طور منحصر به فردی بر پالایش فرهنگی و آموزشی که برای ماهیت بشری بهتر است، تکیه کند. در حالی که هدف فرانسان‌ها این است که تکنولوژی را برای غلبه بر محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط میراث ژنتیکی و زیستی انسان اعمال کند. انسان آینده از بیماری، پیری و مرگ حتمی‌الوقوع رنج نخواهد برد، بلکه چالش‌های دیگری خواهد داشت. آن‌ها به طور گسترده‌ای توانایی جسمی و آزادی دارند که اغلب به عنوان آزادی مورفولوژیکی^{۱۴} بیان می‌شود. (مور، ۲۰۱۳، ص ۴) زمانی که فرانسان‌ها از «تکنولوژی» به عنوان ابزار اولیه برای تغییرهای مؤثر در شرایط زندگی بشری یاد می‌کنند، به طور آشکاری باید درک شود که این هدف دربرگیرنده طراحی سازمان‌ها، اقتصاد، سیاست‌های جدید و استفاده از ابزارها و روش‌های خاصی برای تغییر زندگی بشر می‌باشد.

در سال ۱۹۸۸ اولین مجله «Extropy»^{۱۵} توسط ماکس مور و تام مور^{۱۶} منتشر شد و در سال ۱۹۹۰، مور اولین دکترین کاملاً پیشرفته فرانساه را با بهره‌گیری از اصول Extropy، سازماندهی کرد. مفهوم Extropy برای بیان ارزش‌های بنیادین و اهداف فرانساه به کار گرفته شد و به عنوان حوزه‌ای از زندگی یا سیستم سازمان یافته هوشمند، نظم عملی، قدرت یا خاصیت حیاتی و توانایی و تحریک برای بهبودی تعریف شده است. همچنین اصول Extropy، شکلی از فرانساه بودن را که جامع و بیان روشنی از فرانساه بودن است و دربرگیرنده چندین عنصر می‌باشد را بیان می‌کند. (مور، ۲۰۱۳، ص ۵)

یکی از متفکران فرانسایی اف.ام اسفندیاری معروف به اف.ام. ۲۰۳۰ است.^{۱۷} روش وی بیشتر ادیبانه بود تا آکادمیک؛ وی مکتب جدیدی برای تحقیق‌های اجتماعی در نیویورک در سال ۱۹۶۰ را آموزش می‌داد. در اوایل سال ۱۹۶۶، در حالی که در جلسه‌های کلاس درس، مفهوم نوینی از بشر را آموزش می‌داد، نگرش جدیدی از آینده فرانسایی تکاملی را نیز طرح کرد. همچنین او نگرش آینده‌نگر خوش‌بینانه‌ای در گروه سازمان‌یافته کوچکی که به عنوان UP WINGS شناخته می‌شد، داشت. (واتر، ۲۰۱۳، ص ۱۱)

در سال ۱۹۹۸، اعلامیه فرانساه توسط گروهی از نویسندگان بین‌المللی تهیه شد و در سال ۱۹۹۰ دیگر گروه‌های فرانسایی که شامل ALEPH در سوئد، DE:TRANS در آلمان و TRANSCEDO در هلند تشکیل شد. در همان سال، انجمن جهانی فرانسایی تأسیس و به عنوان سازمان مرکزی محسوب شد. همچنین در این روند مؤسسه IEET و مؤسسه آینده بشریت هم نقش عمده‌ای را در حوزه آکادمیک ایفا کردند. (واتر، ۲۰۱۳، ص ۱۲) در سال ۲۰۰۶، مؤسسه IEET با همکاری استادان حقوق و اخلاق زیستی دانشکده حقوق دانشگاه

استنفورد کنفرانسی برگزار کرد و به بحث بر روی توجیه بهبود ژنتیکی و تئوری اخلاقی راولز^{۱۸} که موضوعی بسیار قابل توجه بود، پرداخت.^{۱۹}

در سال ۲۰۰۸، انجمن جهانی فراانسانی نام خود را به انجمن بشریت پلاس^{۲۰} (فرا بشریت) تغییر داد. امروزه، بیش از ۶۰۰۰ نفر از ۱۰۰ کشور جهان به انجمن بشریت پلاس پیوسته‌اند. (افغانستان، مصر، برزیل، فیلیپین و... که فعالیت و همکاری این کشورها دربرگیرنده حمایت مالی، مشارکت، برگزاری کنفرانس‌ها و دیگر برنامه‌های این انجمن می‌باشد). همچنین انجمن فراانسانی تورنتو در کانادا و انجمن فراانسانی بریتانیا در انگلستان برای پیشبرد اهداف فراانسان‌ها با این انجمن همکاری می‌کنند و سعی در جذب افراد به سمت این انجمن دارند.^{۲۱} امروزه ارزش‌ها و منافع فراانسان‌ها مطابق تعریف خود آنان، به آن‌ها هویت و جایگاه ویژه‌ای قائل شده است که نیازمند بررسی می‌باشد.

سیاست فراانسان‌ها این است که در استفاده از تکنولوژی، انتخاب‌های نامحدود فردی را حمایت کنند و در اوایل سال ۱۹۸۰ و در سال ۱۹۹۰، اکثر فراانسان‌ها گرایشی بر سیاست‌های لیبرالی داشتند. این جنبه از سیاست می‌توانست توجه عموم را جلب کرده و روشی برای جذب پیروانی برای خود باشد. (مور، ۲۰۱۰، ص ۲) فراانسان‌ها تعهد روشنفکری موسوم به بهبودگرایی^{۲۲} را منعکس می‌کنند و هدف آن تأکید بر رسیدن به موقعیت کامل انسانی است و به دنبال آن مدینه فاضله انسانی است. همچنین به نظر می‌رسد که تفکر فراانسانی به تفکر به نژادی نزدیک باشد. لئون کس^{۲۳} بیان می‌کند: «این گروه بر انتخاب رادیکالی تأکید دارند که باعث چالشی برای همبستگی انسانی است. وی بیان می‌کند که موقعیت غیر انتخابی ما در زندگی باعث می‌شود که در همبستگی با دیگران باشیم و منافع را به اشتراک بگذاریم. به اشتراک گذاشتن محدودیت‌ها، همبستگی را به دنبال دارد.

به عنوان مثال در زمان جنگ علیه دشمن ما نمونه‌ای از همبستگی را شاهد هستیم که البته کوتاه‌مدت است.» (استامبلر، ۲۰۱۰ م، ص ۲۰) به نظر می‌رسد که با تفکر فراانسانی نه تنها شاهد همبستگی انسانی نخواهیم بود، بلکه برتری گروه بر گروه دیگر جلوه‌گر است و با نوعی عدم مسئولیت در جامعه مواجه خواهیم بود. در سال ۱۹۵۸، کارل جسفر^{۲۴} درباره تهدیدهای دوگانه نابودی بشریت و سیاست‌های توتالیرستی هشدار داد. وی به سیاست‌های جدیدی که می‌توانست دگرگون‌کننده جامعه بوده و متعاقباً مسائل نوینی را فرا روی بشریت قرار دهد، توجه کرد. (استامبلر، ۲۰۱۰ م، ص ۲۰)

در حالی که نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان در حال افزایش هستند، در جایی که در ملت‌های ثروتمند، بی‌خانمانی افزایش یافته است و ثروتمند هر روز ثروتمندتر و فقیر هر روز فقیرتر می‌شود، صحبت از تفکر فراانسان‌ها قدری قابل تأمل می‌باشد.

ج - نگرش فراانسان‌ها و آینده جوامع انسانی و اقلیت‌های نژادی

مردمان ملل متحد در منشور، ایمان خود را به حقوق اساسی انسان و در شأن و منزلت اشخاص آن تأیید کرده‌اند.

استفاده از کرامت انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، الهام‌بخش بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، ضمن شناسایی کرامت ذاتی تمامی اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و انتقال‌ناپذیر آن‌ها به عنوان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان، به ایمان دولت‌های عضو سازمان ملل متحد بر اساس منشور به کرامت انسان و ارزش شخص انسانی، اشاره شده است. همچنین در ماده ۱ اعلامیه آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا

آمده و در حرمت و حقوق با هم برابر هستند. عقلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر برادرانه رفتار کنند.» (مک رودن، ۲۰۰۸ م، ص ۱۱)

با فلسفه و رویکرد فراانسان‌ها بیم آن می‌رود که گروهی (فراانسان) بر گروهی دیگر (گونه انسان عادی) تفوق یابد و حتی باعث بدنامی برخی از اقلیت‌های نژادی مختلف در جوامع مختلف شود. در این صورت ماهیت و کرامت انسانی معنایی نوین را به خود خواهد گرفت که قابل تأمل می‌باشد. در این موارد ما با اقلیت نوینی در جوامع بشری رو به رو هستیم و بیم آن است که معنای نوینی از حقوق و آزادی‌های اساسی بشری به وجود آید.

بدنامی به عنوان «برچسب‌زنی یا بی‌اعتباری» به علت داشتن برخی از ویژگی‌های خاص ژنتیکی و انسانی تعریف شده است که در نهایت منجر به انزوای اجتماعی و در حاشیه‌بودن افراد یا گروه‌های بدنام می‌شود. در عصر فراانسانی این برچسب‌زنی بر اقلیت‌های قومی و نژادی تأثیر قابل توجهی خواهد داشت و به سمت به‌نژادی^{۲۵} نوین پیش خواهد رفت که نیازمند اتخاذ سیاست‌های عمومی نوین برای احقاق حقوق اساسی این گروه می‌باشد. تفکر به‌نژادی برای اولین بار توسط زیست‌شناس و انسان‌شناس انگلیسی، فرانسیس گالتون^{۲۶} مطرح شد و دکترا او در سال ۱۸۸۳ منجر به تبعیض در ازدواج افراد گردید که این امر زمینه‌ساز اتخاذ سیاست‌های نوین در این خصوص شد.^{۲۷}

در سال‌های اخیر با پیشرفت بیوتکنولوژی مدرن همراه با افزایش تقاضاهای اجتماعی برای جمعیتی با کیفیت بهتر زندگی، ما شاهد به‌نژادی نوین هستیم و قوانین و مقررات کشورها، مبنی بر داشتن فرزندان سالم در حال گسترش می‌باشند. در این میان سیاست‌های کشورهای مختلف برای زمینه‌سازی به‌نژادی، بدنامی و برچسب‌زنی ژنتیکی قابل تأمل می‌باشد. در سال ۱۹۸۳، نخست وزیر سنگاپور طی

سخنرانی اعلام کرد: میزان تولد کم نوزادان از میان افراد بالاستعداد و تحصیل کرده با طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی این کشور ناسازگار است و برای بهبود اقتصاد این کشور، تولد نوزادان باید از میان افراد بالاستعداد باشد (زمینه‌ای برای تفکر به‌نژادی). (شنگ و همکاران، ۲۰۱۲ م، ص ۱) همچنین امروزه با پیشرفت بیوتکنولوژی، تفکر به‌نژادی در چین و کشورهای آسیای شرقی در حال گسترش است و گاهی از اصطلاح «تولد برتر» هم استفاده می‌شود که نشان از اهمیت به‌نژادی در این کشورها است. در واقع، به‌نژادی به دو شاخه فرعی قابل تقسیم‌بندی است که عبارتند از:

- ۱- اولین شاخه فرعی آن مربوط به عمل پیشگیری در ماهیت می‌باشد و بر آن است که تا می‌تواند از تولد نوزادان بیمار جلوگیری شود؛
 - ۲- دومین شاخه فرعی به‌نژادی بر آن است که با تولد نوزادانی با ویژگی‌های برجسته ژنتیکی (دستکاری ژنتیکی) انسان‌هایی برتر نسبت به گونه‌های عادی انسانی به دنیا بیایند. (شنگ و همکاران، ۲۰۱۲ م، ص ۲)
- در واقع، هر دو این شاخه‌ها در جهت بهبود ماهیت مشترک میراث بشری است و به نظر می‌رسد تفکر فراانسانی به شاخه دوم نزدیک‌تر می‌باشد.
- فرصت و بحران نهفته در پیشرفت بیوتکنولوژی، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. امکان سوء استفاده از اکتشاف‌های علمی همیشه وجود دارد و نمی‌تواند به عنوان توجیهی کلی برای منع و رد کلی کشف علمی به کار رود. آنچه در این میان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، آینده اقلیت‌های قومی و نژادی می‌باشد که با گسترش ایده فراانسانی می‌تواند به سمت بردگی نوین و در نهایت ژنوساید^{۲۸} نوین پیشروی کند.

بند اول ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان در بردگی نگه داشت.» (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶ م.) همچنین بند اول ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی بیان می‌کند که: «در قرارداد حاضر، اصطلاح «تبعیض نژادی» اطلاق می‌شود به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که بر اساس نژاد، رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین‌بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد.» (کنوانسیون بین‌المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی، ۱۹۶۵ م.) تحلیل این مواد با توجه به تفکر فرانسانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

آنچه مسلم است، حرکت‌هایی که علیه تبعیض نژادی در قرن‌های گذشته صورت گرفته، با فلسفه و تفکر فرانسانی مبنی بر انسان کامل و برتر مطابقت ندارد. در واقع، به نظر می‌رسد که این حرکت‌ها برای مبارزه با تبعیض نژادی حرکتی سنتی می‌باشد و در عصر فرانسانی، ما با تبعیض‌های نوینی علیه اقلیت‌های قومی و نژادی رو به رو خواهیم شد (فرانسان در برابر گونه عادی انسانی). همچنین به نظر می‌رسد که در آینده، عقاید سیاسی به این تبعیض‌های نوین بشریت دامن زده و ضروری است که در زمینه ملی و بین‌المللی اقدام‌های قانونی صورت گیرد و رویه‌هایی ایجاد شود که به نفع حقوق و آزادی‌های اساسی بشری می‌باشد. (ساندرلن، ۲۰۱۲ م، ص ۲)

شکوفایی انسانیت راهی به سوی تنزل انسانیت است و می‌تواند آسیب‌هایی را برای اقلیت‌های نژادی و قومی با فرهنگ‌های مختلف تحمیل کند و یک فرانسان

می‌تواند تهدیدی برای انسان‌های عادی به شمار آید. (باستروم، ۲۰۰۵ م، ص ۲۰۴) ترسی مبنی بر گسترش خشونت‌هایی بین انسان عادی و فراانسان پیش‌بینی می‌شود که این روند علیه اقلیت‌های نژادی گسترده‌تر خواهد شد. گونه‌های جدید انسانی یا فراانسان‌ها نگرشی مبنی بر انسان پست و وحشی نسبت به انسان‌های عادی خواهند داشت که این امر زمینه‌ای است برای بردگی نوین. از طرف دیگر، انسان عادی، یک فراانسان را می‌تواند تهدیدی علیه حیات خود قلمداد کند و قبل از این‌که خود کشته شود یا به بردگی گرفته شود، دست به کشتار بزند و ژنوساید نوین به وقوع بپیوندد. بنابراین جامعه مدرن، همیشه از طرف گروهی که نگرشی برده‌وار نسبت به گروه دیگر دارند، در معرض تهدید است. (باستروم، ۲۰۰۵ م، ص ۲۰۷) بدنامی، تبعیض و نابرابری علیه یا از طرف مردم اصلاح‌شده موضوعی جدی می‌باشد که کشورهای مختلف و جامعه بین‌المللی باید به آن توجه داشته باشند و زمینه‌های مختلفی برای بحث و تبادل نظر در این زمینه را فراهم سازد.

د - دگرگونی امنیت انسانی در عصر فراانسانی

در جهانی که کودکان طراحی‌شده به عنوان انسان کامل هستند، بنیان‌های دموکراسی می‌تواند فرو ریزد و امنیت انسانی به خطر بیافتد و این منجر به تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی خواهد شد. از طرف دیگر مسائلی وجود دارد که ما امروزه نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم. (مکینتاش، ۲۰۱۰ م، ص ۳۸) در آینده بهبود ویژگی‌های انسانی می‌تواند به عنوان «حق» مطرح شود که افراد با موقعیت مالی بهتر می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و در نتیجه بهبود ماهیت و شرایط انسانی در بازار جهانی می‌تواند به عنوان کالایی در نظر گرفته شود و به سمت سیاست‌های نئولیبرالیسم^{۲۹} پیش رود و بازارهای غیر قانونی که به ضرر امنیت انسانی و اقتصادی

است ایجاد خواهد شد. این روند نظام طبقاتی نوینی را ایجاد خواهد کرد. همچنین در سطح بین‌المللی، رقابتی برای بهبودگرایی انسان به وجود خواهد آمد و در واقع شکلی شبیه پناهگاه‌های مالیاتی^{۳۰} به خود می‌گیرد. وضعیت دشوار امنیتی دلیل منطقی برای این موضوع اساسی می‌باشد. (مکینتاش، ۲۰۱۰ م، ص ۴۰) در واقع، نئولیبرالیست‌ها با شعار «آزادی فردی» توأم با انکار جامعه، نه فقط رابطه اجتماعی بین فرد و جامعه را مورد تردید قرار می‌دهد، بلکه با تنزل «آزادی انتخاب» در حقیقت منزلت آزادی و فردیت را به تمسخر می‌گیرد. (روحی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱) از بین تمامی عناصر ویران‌کننده‌ای که نئولیبرالیسم با خود دارد، شاید هیچ کدام به اندازه «کالایی‌سازی» بنیانی‌تر نباشد. نگرش کالایی، حیثیت انسان را زیر سؤال می‌برد.

گزارش سال ۱۹۹۴ توسعه انسانی برنامه توسعه ملل متحد امنیت انسانی را به هفت حوزه تقسیم‌بندی کرده است که عبارتند از:

- ۱- امنیت اقتصادی؛ ۲- امنیت غذایی؛ ۳- امنیت سلامتی؛ ۴- امنیت محیطی؛ ۵- امنیت فردی؛ ۶- امنیت اجتماعی؛ ۷- امنیت سیاسی. (وردوکس، ۲۰۰۹ م، ص ۵۱)
- توسعه در بیوتکنولوژی تأثیرهای اساسی بر هر یک از این حوزه‌ها خواهد داشت و در زمینه امنیت انسانی حمایت از هویت انسانی و کرامت انسانی در عصر فراانسانی اهمیت قابل توجهی دارد. امنیت اقتصادی افراد با پیگیری و حمایت سیاست‌های فراانسان‌ها از طرف طرفداران آن‌ها تهدید خواهد شد.

در بند اول ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق کارکردن را شامل همه افراد دانسته است. (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۹۶۶ م.) نابرابری طبقاتی و نژادی با توزیع نامناسب امکانات سلامتی ایجاد شده و رقابت میان گروه‌ها، منجر به تحمیل تفاوت‌ها و خاص‌بودن شده و

افراد به این کار تشویق می‌شوند. بحث درباره این که چه قدر و چه نوع از بهبودی برای انسان کافی است و چه نوعی حق شخص است مستلزم تلاش‌های پیچیده آینده برای فراهم کردن سلامتی کافی برای همه است.

مفهوم بهترین انسان در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است و در این زمینه وجود رقابت بین اقلیت‌های نژادی مختلف جای تأمل دارد. مفهوم کلی فرد می‌تواند در معرض خطر باشد. فضای رقابتی و آرمان هر کسی برای بهبود، موقعیت دشواری را ایجاد خواهد کرد که نه تنها بر امنیت و عمل متقابل دولت‌ها، بلکه بر آزادی هر فردی هم تأثیر خواهد گذاشت.

هـ- تحلیل اعلامیه فراانسان‌ها

برای نتیجه بهتر و موشکافی تفکر و فلسفه فراانسان‌ها تحلیل اعلامیه این گروه از جنبه‌های مختلف ضروری می‌باشد:

۱- اعلامیه فراانسان‌ها

۱- بشریت در آینده به شدت تحت تأثیر علم و تکنولوژی قرار می‌گیرد. ما امکان گسترش (توان) بالقوه بشری را با غلبه بر پیری، کاستی‌های شناختی، درد و رنج غیر ارادی و تحدید ما بر سیاره زمین را پیش‌بینی می‌کنیم.

۲- ما معتقد هستیم که غالباً (توانایی) بالقوه بشری هنوز ناشناخته است. حالت‌های ممکن که منجر به افزایش فوق‌العاده و بسیار ارزشمند شرایط انسانی شود، وجود دارد.

۳- ما بر این امر واقف هستیم که بشریت با خطرهای جدی، به ویژه سوء استفاده از تکنولوژی‌های جدید رو به رو است. حالت‌های ممکن واقعی وجود دارد که منجر به از دست دادن اغلب یا تمامی آنچه که ما آن را ارزشمند می‌دانیم، می‌شود. برخی

از این حالت‌ها مؤثر و برخی دیگر نامحسوس هستند، اگرچه که همه پیشرفت‌ها تغییر است و نه همه تغییرها پیشرفت.

۴- تلاش‌های تحقیقاتی نیازمند است که به درک این چشم‌اندازها صرف شود. ما نیاز به تعمق دقیق بر بهترین روش کاهش خطرها و تسریع برنامه‌های کاربردی مفید داریم. همچنین ما نیازمند نشست‌هایی که مردم به طور سازنده بتوانند در مورد آنچه که باید انجام شود، بحث کنند و نظم اجتماعی که تصمیم‌های مسؤولانه بتواند اجرا شود، هستیم.

۵- کاهش خطرهای موجود و توسعه ابزارهایی برای حفظ زندگی و سلامتی، کاهش رنج‌های شدید و اصلاح بصیرت و آگاهی بشری باید به عنوان اولویت ضروری پیگیری شده و به شدت تأمین شود.

۶- سیاست‌گذاری باید با دید اخلاقی و مسؤولانه جامع هدایت شود و به طور جدی فرصت‌ها و خطرها، احترام به اتونومی^{۳۱} و حقوق فردی و نشان‌دادن همبستگی با توجه به منافع و عزت همه مردم در سراسر جهان در نظر گرفته شود. ما همچنین باید مسؤولیت‌های اخلاقی خود را نسبت به نسل‌هایی که در آینده به وجود خواهند آمد، در نظر بگیریم.

۷- ما خواستار رفاه تمام ادراکات که شامل انسان، حیوانات غیر انسانی و هر گونه هوش‌های مصنوعی آینده، اصلاح اشکال زندگی و دیگر هوش‌هایی که پیشرفت فناوری و علمی می‌تواند بهبود بخشد، هستیم.

۸- ما به قبول انتخاب گسترده فردی برای چگونگی توانمندی زندگی خودشان توجه می‌کنیم. این شامل: استفاده از تکنولوژی‌هایی که می‌تواند برای کمک به حافظه توسعه یابد، تمرکز و انرژی ذهنی، درمان طول عمر، تکنولوژی‌های انتخاب

باروری، روش‌های انجماد^{۳۲} و دیگر فناوری‌های امکان‌پذیر بهبود و اصلاح بشری است.

اعلامیه فرانسان‌ها به طور رسمی در سال ۱۹۹۸ توسط گروهی از نویسندگان بین‌المللی تدوین شد^{۳۳}: این اعلامیه در طول سال‌هایی توسط چندین نویسنده و سازمان مورد اصلاح قرار گرفت و در سال ۲۰۰۹ توسط انجمن بشریت پلاس مورد پذیرش قرار گرفت.^{۳۴} (باستروم، ۲۰۰۵، ص ۳۰)

در بند اول این اعلامیه بر غلبه بر پیری اشاره شده است. در واقع، مسأله حیات و مرگ انسان و دیگر موجودات زنده از مواردی است که در ادیان مختلف به آن اشاره شده است.

وقوع پیری و به دنبال آن مرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی و در تنظیم روابط اجتماعی به معنای اعم آن توزیع منابع قدرت و ثروت اجتماعی ایفا کرده است. بنابراین افزایش غیر معمول طول عمر، مجموع روابط اجتماعی را به چارچوب‌های جدید و ناشناخته‌ای منتقل می‌نماید. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲) همچنین حقوق و آزادی‌های اساسی بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنچه در این زمینه مهم می‌نماید این است که آیا کسی حق دارد و مجاز است که «حق مردن» را به عنوان یکی از حقوق مسلم انسان از او سلب کند؟ آیا مردن یک حق برای موجود زنده محسوب می‌شود یا یک تحمیل و اجحاف؟ از طرف دیگر پاسخگویی به نیازهای حیاتی انسان با توجه به وضعیت ملی و بین‌المللی امروزی امری دشوار به نظر می‌رسد و حقوقی مانند: حق ازدواج، حق تشکیل خانواده، حق بر کار، حق بر سلامتی و... دچار تحول اساسی خواهند شد و برای حکمرانی خوب در جامعه مدرن باید سیاست‌ها و الگوهای جدیدی پایه‌گذاری

شود که هر جامعه‌ای از عهده آن برنخواهد آمد. در مورد عمر طولانی بشر مسلم است که افراد معلول همانند انسان‌های سالم قضاوت نخواهند کرد.

با گذشت زمان، طبقات اجتماعی خاصی با طول عمر زیاد و وضعیت سلامتی بهتر در جامعه بشری ظاهر خواهند شد که منابع قدرت و ثروت را هم در کنار طول عمر زیاد در انحصار خود خواهند داشت و الگوی حیات اجتماعی و نظام زندگی را در جامعه بشری به دلخواه خود طراحی کرده و احتمالاً مجموع انسان‌های دیگر را در یک نظام برده‌داری نوین به یوغ خواهند کشید. (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۷۶)

بند دوم این اعلامیه از حالت‌های ممکن برای ارزشمندی انسان سخن گفته است، بدون آنکه توضیحی در این زمینه ارائه دهد و مزایا و منافع آن را در زیر بندهایی توضیح دهد.

در جای جای این اعلامیه، فرانساهای از آرمان‌های خود برای بهبود موقعیت بشری سخن گفته‌اند. با این‌که خطرهایی را یادآور شده‌اند، ولی راهکارهایی برای کاهش خطرهای برای انسان ارائه نداده‌اند.

در بند ۷ اعلامیه، اصلاح اشکال زندگی، هوش مصنوعی و دیگر هوش‌ها بیان شده است. با تأملی در این بند اعلامیه می‌توان درک کرد که دست‌ورزی‌ها در حوزه ژنوم انسانی، ابهام‌ها و سؤال‌هایی را پیش می‌آورد. از قبیل این‌که حوزه مجاز دست‌ورزی ژنوم موجودات کجاست؟ ایجاد صفات و یا حذف صفات تا مرز ظهور و بروز صفات جدید و حتی ناشناخته و همچنین تبدیل و تبدل در هویت ژنتیک و بیولوژیک موجودات زنده چه مفهوم هویتی دارد؟ این‌گونه موجودات از منظر فلسفی «عین» موجودات مدل محسوب می‌شوند و یا «مثل» موجودات مدل

هستند؟ آیا جواز عقلانی، اخلاقی، زیستی، حقوقی و... برای چنین دست‌ورزی‌هایی وجود دارد؟ (کاظمی و همکاران، ۱۳۸۹ ش. ص ۷۰)

همچنین استفاده از اطلاعات نمونه‌های DNA جهت انتخاب صفات خاصی برای جنین، مانند رنگ مو، رنگ چشم، جثه ظاهری بدن و... و در نتیجه تولد «فرزندان سفارشی» موجب بروز چشم‌اندازهای به شدت اضطراب‌آور و تشویش‌زای اخلاقی برای جامعه بشری با استفاده از اطلاعات نمونه‌های DNA است و موجب گرایشاتی مبنی بر قیمت‌گذاری متفاوت برای فروش سلول‌های جنسی متعلق به افراد دارای خصوصیات ظاهری خاص می‌شود و این موضوع از نظر مباحث مربوط به اصلاح نژاد بشر نیز دارای چالش‌های وسیع اخلاقی می‌باشد. (کاظمی و همکاران، ۱۳۸۹ ش. ص ۶۲)

به نظر می‌رسد که بیان اتونومی و احترام به حقوق فردی در این اعلامیه بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های فردی است که در بند ۸ اعلامیه مشهود است. در واقع، این گروه داستان بشریت را به عنوان پیروزی فردی که تمایلی به قبول محدودیت‌ها در شرایط خود ندارد و به تدریج قدرت بیشتری برای مقابله با آن‌ها به دست می‌آورد، می‌بینند. غلبه بر محدودیت‌های فردی (آریستوکراسی نوین^{۳۴}) را می‌توان از کلمه «انتخاب گسترده فردی» استخراج کرد که به دنبال آرمان‌ها و سیاست‌های خود بدون در نظر گرفتن موقعیت، حقوق و آزادی‌های اساسی بشری در جامعه مدرن هستند. همچنین نباید فراموش کنیم که تجربه‌های علمی افراطی، نظیر آزمایش‌های علمی بر انسان‌ها، چیزی نبود جز، مشروعیت‌بخشیدن به جنایت‌ها و بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها بر زندانیان، زنان، مردان و کودکان که سقوط اخلاقی بوده و سخن از انتخاب نامحدود افراد ممکن است ما را نه به فرانس، بلکه به نوعی ضد انسان‌گرایی مدرن سوق دهد.

با ایجاد تغییراتی در جامعه انسانی به طور مسلم نیاز به سیاست‌ها و نهادهایی نوبنیاد برای رفاه بشری امری ضروری است. این اعلامیه از ایجاد سیاست‌های جدید سخن به میان آورده است، ولی توجه به این نکته هم ضروری است که با روند تغییر گسترده در جامعه‌ای، در جایی که حقوق و آزادی‌های بشری در معرض تهدید هستند، ایجاد نهادی برای پاسخگویی، امری ضروری است که در این اعلامیه به ایجاد نهاد و روند وظایف آن اشاره‌ای نشده است که نشان از عدم مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

با پیشرفت بیوتکنولوژی، امیدها برای بهبود زندگی بشر بیشتر شده است. این تکنولوژی برای بشریت مزایای بسیاری به ارمغان آورده است. با وجود این، مهم‌ترین تهدیدی که بیوتکنولوژی بر بشریت معاصر تحمیل می‌کند، احتمال تغییر ماهیت بشری است. بنابراین ما را به سمت مرحله‌ای از تاریخ یعنی فرارسان شدن سوق می‌دهد. در واقع، فرارسان‌ها از انقراض بالفعل ساختار فعلی بشریت حمایت می‌کنند و از متفکرانی مانند: دکارت و بیکن پیروی می‌کنند و این مکتب از فلسفه نیچه تأثیر پذیرفته و در باور خود از مدافعان واقعی کرامت انسانی در برابر هتک یا تحقیرهای طبیعی تحمیل‌شده برای انسان، مانند: بیماری، مرگ و محرومیت می‌باشند. آن‌ها داستان بشریت را به عنوان فردی پیروز، قدرتمند و فارغ از محدودیت‌ها می‌بینند. این مکتب با تعریف خود از انسان برتر، درهایی را رو به آینده انسان باز کرده‌اند که غیر قابل درک می‌باشد. آن‌ها اصطلاح «کرامت» را از هر گونه معنای اخلاقی معین بی‌بهره ساخته‌اند. معنای آن‌ها از کرامت انسانی نوعی سرکشی از طبیعت و نفی ناخودآگاه می‌باشد. نگرش آن‌ها دنباله‌ای از غلبه بر موجودات است که در واقع نظم اشرافی جدیدی را پیشنهاد می‌دهد و احساس ما را از خود متلاشی می‌کند و نژاد فعلی بشری و به طور کلی ساختار فعلی بشریت به مجموعه‌ای از خود مغلوبان جدا تبدیل می‌شود. خوش‌بینی فرارسان‌ها را برای عصر بیوتکنولوژی نمی‌توان قبول کرد، زیرا آن‌ها تصویر احتمالی از انسان آینده را نمی‌توانند فراهم کنند و بدتر این‌که هیچ استاندارد معینی برای قضاوت در این زمینه ارائه نمی‌دهند که آیا نسل جدید بهتر از انسان پیشین خواهد بود یا نه. بنابراین امروزه ما به درستی، هرگونه پیشرفت و یا تغییراتی از انسانیت خود را نمی‌توانیم ارزیابی کنیم، مگر این‌که ایده و تعریفی از کرامت انسانی داشته

باشیم. در واقع، اساس برابری طبیعی انسان‌ها که به عنوان اساس برابری سیاسی و حقوق اساسی بشر است ممکن است فرو ریزد و در حقوق سیاسی بشر هم شاهد تحولاتی در عصر فراانسانی خواهیم بود. برای یک طرفدار فراانسان، آینده، فضایی برای شناسایی فردیت، غلبه بر محدودیت‌های بیولوژیکی و ایجاد قوانین اجتماعی جدید است. در واقع، فراانسان چشم‌اندازی میان‌رشته‌ای با رویکرد پسا ساختارگرایی علمی^{۳۵} پست‌مدرنیسم، نئولیبرالیسم و پسااستعماری است که بررسی آن‌ها نیاز به تأمل و زمان بیشتری دارد.

با ایجاد فراانسان، اقلیت جدیدی در جامعه مدرن به وجود خواهد آمد که به طور مسلم خواستار حقوق و مزایایی ویژه برای خود خواهد شد. از طرف دیگر برتری این گروه از نظر ژنتیکی و موقعیت اجتماعی نسبت به گونه‌های انسان عادی، مسائل نوینی را ایجاد می‌کند که نیازمند طرح‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین‌شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Human Dignity

۲. این اصطلاح، اصطلاحی مختصر می‌باشد که در اخلاق زیستی کاربرد دارد و بیانگر عقیده‌ای است که واکنش منفی به برخی موارد، ایده‌ها یا اعمال باید به عنوان شاهی برای ضرر ذاتی از آن چیز تفسیر شود و اغلب توسط اخلاق‌زیستان محافظه‌کار استفاده می‌شود. این اصطلاح اغلب برای توجیه واکنش‌های تند و صریح نسبت به شبیه‌سازی (به ویژه انسان)، مهندسی ژنتیک و دیگر موضوع‌های بحث‌برانگیز استفاده می‌شود. این اصطلاح به طور گسترده‌ای به دلیل مغالطه‌گرایی و به نوعی رد عقل‌گرایی مورد انتقاد قرار گرفته است. پیشرفت علم با وجود مزایا، معایبی نیز دارد که نباید دفاع یک‌جانبه و غیر اصولی از کرامت انسانی بدون تعریف از آن مانعی برای پیشرفت در زمینه بیوتکنولوژی شود. همچنین این اصطلاح به سردرگمی و به نوعی نامأنوس بودن مردم نسبت به پیشرفت‌ها و تحولات سریع جامعه و فناوری‌ها در آینده، ارتباط نزدیکی دارد. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.ieet.org/>)

۳. Julian Huxley: سر جولیان سول هاکسلی، زیست‌شناس برجسته‌ای که اولین مدیر کل یونسکو و مؤسس صندوق جهانی حیات وحش بود. وی زیست‌شناس، انسان‌گرا، بین‌الملل‌گرا و فیلسوف بریتانیایی که در توسعه دانش رویان‌شناسی نوین، بسیار تأثیرگذار بود. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.britannica.com/>)

4. Nick Bostrom and David Pearce

5. Frances FuKuyama

6. Stevenson. C.L

۷. در نگاه معمول، ترجمه و تعریفی که سوژه/ سوژه/ امور سایجکتیو را از ابژه/ امور آبجکتیو تمیز می‌دهد، دارای اشکال است و چه بسا بهتر این است که این دو را ترجمه نکنیم تا کم‌تر بر سردرگمی ما بیفزایند و ما را دچار ابهام و ایهام کند، لذا بهتر این است هم خود را بیشتر صرف تعریف احسن مفهومی آن کنیم. رویکرد رایج سوژه/ سوژه را معادل امر ذهنی، درونی، انفسی، غیر مادی، نفسانی و... قرار می‌دهند و ابژه را امر عینی، بیرونی/ خارجی، آفاقی، مادی که از حیث وجودی خارج و فارغ از انسانند، معنی می‌کنند. در تعریف دوم، سوژه/ سوژه آن فاعل شناسا یا همان انسان است و ابژه متعلق شناساست. بنابراین سوژه آن است که می‌شناسد و ابژه آن است که شناخته می‌شود و مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد. بنگرید به: کشمیری، مهدی. (۱۳۹۰ ش.). *نگاهی گذرا به سوژه و ابژه*. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.noorang.com/>)

8. Karl Heinrich Marx

9. Friedrich Wilhelm Nietzsche

10. Jean-Paul Charles Aymard Sartre

۱۱. اگزیستانسیالیسم یا مکتب اصالت وجود از مهم‌ترین مکاتب فلسفی معاصر است که به طور رسمی در قرن بیستم موجودیت خود را اعلام کرد. به نظر می‌رسد این واژه نخستین بار در سال ۱۹۴۰ میلادی توسط فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل ابداع شد و پس از آن سارتر فلسفه خود را رسماً اگزیستانسیالیسم نامید. با این حال طرح مباحث اگزیستانسیالیستی عمری دیرینه‌تر از اعلام موجودیت رسمی آن توسط سارتر و مارسل دارد. به عنوان مثال: اندیشه‌های پاسکال (۱۶۶۲-۱۶۲۳) قرابت بسیاری با فیلسوفانی که امروزه اگزیستانسیالیست نامیده می‌شوند، دارد و برخی از محققین طرح مباحث این مکتب را حتی در آثار کسانی نظیر آگوستین (۴۳۰-۳۵۴) نیز ردیابی کرده‌اند. آنچه مسلم است مکتب اصالت وجود صرفاً پدیده روزگار جدید نیست، بلکه یکی از انواع مهم و مبنایی تفکر است که گهگاه در تاریخ فلسفه ظاهر شده است. با این حال امروزه در عرف آکادمیک، قرن نوزدهم را آغاز جدی این مکتب فلسفی قلمداد می‌کنند و کی یرکگور (۱۸۵۵-۱۸۱۳) را پدر اگزیستانسیالیسم می‌نامند. در حال حاضر این عنوان برای اشاره به شماری از فیلسوفان قرن نوزدهم و بیستم میلادی نظیر کی یر کگور، نیچه، هایدگر، یاسپرس، مارتین بوبر، گابریل مارسل، ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، آلبر کامو و... به کار می‌رود. طرز تلقی هر کدام از این متفکرین اگرچه تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد (به گونه‌ای که می‌توان از فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی نام برد)، اما با این همه مشترکاتی در افکارشان وجود دارد که توجه به آن‌ها می‌تواند روح کلی فلسفه اگزیستانسیالیسم را آشکار سازد. این فلسفه، فلسفه عمیقی است و اوج آن را می‌توان در اثر بزرگ فیلسوف آلمانی، مارتین هایدگر، به نام وجود و زمان یافت. بنگرید به: استرول، آروم. پاپکین، ریچارد. (۱۳۹۰ ش.). کلیات فلسفه. مترجم دکتر سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ص ۴۱۹.

12. Paul Kurtz

۱۳. اومانیزم حالت و کیفیتی از تفکر است که بر اساس منافع بشری و کمال مطلوب، به جای اصول مذهبی و الهیات استوار است. بر این اساس انسان‌گرایی (Humanism) در برابر خداگرایی (Theism) قرار می‌گیرد، خواست و هواهای بشری جانشین اصول و ارزش‌های دینی می‌شود. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.britannica.com/>)

14. Morphological Freedom

۱۵. این اصطلاح در سال ۱۹۸۸ توسط تام مورو اختراع شد و به عنوان فلسفه فراانسان‌ها، به چارچوبی از ارزش‌ها و استانداردها برای بهبود شرایط زندگی انسانی اشاره دارد و بر این عقیده‌اند که پیشرفت در

علم و فناوری روزی به مردم اجازه خواهد داد که خارج از چارچوب محدودیت‌ها زندگی کنند و به دنبال تکامل بشریت هستند.

More, Max. (2003). *Principles of Extropy*. Version 3.11.2003, Accessed at: <http://www.extropy.org/principles.htm>»

16. Max More and Tom Morrow

۱۷. در نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی، فرزند یک دیپلمات ایرانی پیش از انقلاب، نام خود را رسماً از «فریدون اسفندیاری» به «اف.ام. ۲۰۳۰» تغییر داد. وی که در سال ۱۹۳۰ در بلژیک به دنیا آمده بود در زمان این تصمیم، ۴۵ ساله بود و تمایل داشت که نخستین انسانی باشد که صد سال عمر می‌کند و بدین ترتیب با انتشار کتاب «آیا شما یک فرانسوی هستید؟» به مفهومی که خود آن را نظریه‌پردازی کرده بود، یعنی «فرانسان‌گرایی» معنایی واقعی دهد. وی فیلسوف و از نخستین نسل آینده‌پژوهانی بود که هرگز نتوانست به آرزوی خود دست یابد، زیرا در هفتادسالگی به بیماری سرطان لوزالمعده درگذشت و هرچند جسد او با آخرین شیوه‌های علمی در امریکا یخ زده شد تا شاید روزی به حیات بازگردانده شود، اما خود او هرگز نتایج مباحثش را در این زمینه شاهد نبود و به ویژه نتوانست در مناقشه‌هایی که امروزه در این حوزه میان فیلسوفان، آینده‌پژوهان، دانشمندان ژنتیک، نظریه‌پردازان رایانه‌ای و... در جریان است، شرکت کند. بنگرید به: فکوهی، ناصر. (۱۳۹۲ ش.). درباره فرانسان‌گرایی: زنده‌ماندن، چرا و به چه قیمت؟، *روزنامه اعتماد*. شماره ۲۶۷۹. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.antropology.ir>)

۱۸. کتاب «نظریه عدالت» راولز، کتابی قوی، عمیق، هوشمندانه، وسیع و اثری منظم و سیستماتیک در اندیشه سیاسی و فلسفه اخلاق است که از زمان جان استورات میل تاکنون نظیر آن مشاهده نشده است. این کتاب وی را در زمره فیلسوفان طراز اول لیبرالیسم جهان قرار داد. به نظر می‌رسد که استفاده فرانسان‌ها از نظریات راولز گامی برای نشان‌دادن سیاست‌های لیبرالی خود بوده است.

19. The Program of the Stanford Meeting is available at: [http://www.ieet.org/HETHR/program book.pdf/](http://www.ieet.org/HETHR/program%20book.pdf)

20. Humanity +

۲۱. برگرفته از سایت هیومنیتی پلاس، [http://www.humanityplus.org/](http://www.humanityplus.org).

22. Meliorism

23. Leon Kass

24. Karl Jasper

25. Eugenic

26. Francis Galon

۲۷. سایت بریتانیکا، <http://www.britannica.com/>.

۲۸. Genocide: این واژه توسط رافائل لمکین (۱۹۰۰-۱۹۵۹) یک یهودی لهستانی الاصل ابداع شد. او که محقق قضایی بود در سال ۱۹۴۳ این واژه را از ادغام دو واژه یونانی *génos* (به معنی دسته یا قوم) و *cide* (به معنی کشتن و کشتار) به وجود آورد. او در سال ۱۹۳۳ یک بیانیه را تدارک دید که «جنايات وحشی‌گرایانه» لقب گرفت که خود مقدمه‌ای بود بر ابداع و اعلام جرم علیه کسانی که دست به نسل‌کشی می‌زدند. برای لمکین کشتار عراق در آگوست سال ۱۹۳۳ یادآور نسل‌کشی ارامنه در سال‌های جنگ جهانی اول بود. در اولین بیانیه‌اش تحت انواع جنايات وحشیانه که به کنسول سازمان ملل متحد در مادرید تقدیم شد، او سعی بر غیر قانونی اعلام‌کردن جرم نسل‌کشی کرد، البته آن بیانیه با شکست رو به رو شد و کارهای حقوقی‌اش از جانب دولت لهستان مذمت شد، زیرا آن زمان دولت لهستان سعی در مصالحه با نازی‌های آلمانی داشت.

۲۹. نئولیبرالیسم یکی از گونه‌ها و مراحل لیبرالیسم است که در اواخر قرن بیستم با افول دولت‌های رفاهی و گرایش به سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی، ناسازگاری لیبرالیسم با دموکراسی آشکار شد و امروزه موج تازه‌ای از اندیشه‌های لیبرالی، تحت عنوان نئولیبرالیسم به وجود آمده است. تأکید نئولیبرالیسم بر این است که مکانیسم بازار باید اداره‌کننده سرنوشت بشر باشد. اقتصاد باید قواعدش را بر جامعه دیکته نکند و نه بر عکس. از چهره‌های مشهور آن فون هایک و رابرت نوزیک می‌باشند. (ارائه الکترونیکی در: <http://www.britannica.com/>)

30. Tax Havens

۳۱. Autonomy: افزایش مقبولیت استقلال و خودمختاری افراد به عنوان یک اصل اساسی اخلاقی در اخلاق زیستی است.

32. Cryonics

33. Doug Baily, Anders Sandberg, Gustavo Alves, Max More, Holger Wagner, Natasha Vita-More, Eugene Leidl, Bernie Staring, David Pearce, Bill Fantegrossi, den Otter, Ralf Fletcher, Kathryn Aegis, Tom Morrow, Alexander Chislenko, Lee Daniel Crocker, Darren Reynolds, Keith Elis, Thom Quinn, Mikhail Sverdlov, Arjen Kamphuis, Shane Spaulding, and Nick Bostrom.

۳۴. در مباحث اجتماعی، لفظ آریستوکرات به معنای عام، قشر فوقانی صاحب امتیاز و دارای نفوذ از یک طبقه یا گروه‌های اجتماعی که از حقوق و امکانات ویژه برخوردارند به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که در عصر فراانسانی، با غلبه بر محدودیت‌های فردی به تدریج طبقه‌ای صاحب امتیازها و قدرتی می‌شوند که به نفع اکثریت نخواهد بود.

۳۵. پساساختارگرایی به مجموعه‌ای از افکار روشنفکرانه فیلسوفان اروپای غربی و جامعه‌شناسانی گفته می‌شود که با گرایش فرانسوی، مطلب نوشته‌اند. تعریف دقیق این حرکت و تلخیص آن کار دشواری است، ولی به شکل عمومی می‌توان گفت که افکار این دانشمندان، توسعه و پاسخ به ساختارگرایی بوده است و به همین دلیل پیشوند «پسا» را به آن اضافه کرده‌اند. پساساختارگرایی و پسامدرنیسم بعضاً به جای یکدیگر به کار می‌روند. ساختارگرایی بر وجود واقعیت باور دارد و در کنه هر ایده‌ای، یک اصل اقتصادی - اجتماعی، انسانی و مادی را نهفته می‌بیند؛ در عوض، پساساختارگرایی در وجود واقعیت شک می‌کند و یا تأکید می‌نماید که تمایز میان واقعیت و اندیشه به واسطه گفتمان شکل می‌گیرد. ساختارگرایان ضد اومانیزم‌اند و به دنبال تعریف و تبیین قدرت سیستم برای ساختاربخشی به اندیشه ما برمی‌آیند و همه قدرت را در سیستم می‌بینند. پساساختارگرایان را نیز می‌توان اومانیزم دانست، چراکه بر روش‌هایی تمرکز دارند که به واسطه آن‌ها زبان، گفتمان و اندیشه ما ساختار می‌یابد، با این حال، ضمن اعتقاد به قدرت سیستم‌های فکری و کنشی، به بی‌ارادگی فرد و عملکرد گاه خارج از قدرت سیستم نیز باور دارند. برخی به ارتباط نزدیک میان پست مدرنیسم و پساساختارگرایی اعتقاد جدی دارند. از این رو، گاه هر دو را یکی می‌انگارند. این وابستگی با پست مدرنیسم، البته می‌تواند پساساختارگرایی را دچار زحمت کند، چراکه خود پست مدرنیسم در تبیین و تعریف خویش، دچار مشکل است و هنوز نتوانسته چارچوب متقن و قابل ارجاعی از حد و حدود مفهومی خود به دست دهد و تنها سوغات آن یک وضعیت مبهم و غیر قابل تحدید است. پست مدرنیسم صرفاً به زیر سؤال بردن وضعیت حال و گذشته انجامیده است و رهنمونی برای رسیدن به وضعیت ایده‌آل ندارد و راهی برای نیل به فردا نیز به دست نمی‌دهد. پست مدرنیسم، تنها در مقام انتقاد برآمده است و همه چیز را با سؤال همراه می‌سازد. در دنیای پست مدرن، پدیده‌ها در تعامل و ارتباط با یکدیگر معنا می‌شوند و هیچ پدیده‌ای هویت مستقلی از آن و شأن خود ندارد. از سویی، پیچیدگی جهان مدرن سبب شده است تا این تعامل به نهایت بغرنجی خود برسد، به گونه‌ای که زندگی نیز از حقیقت جدا شده و به ابهام می‌رسد. تفاوت میان پست مدرنیسم و پساساختارگرایی یکی در این است که اولی نظریه شناخت و زبان است و دومی نظریه اجتماع، فرهنگ و تاریخ. مسلم است که فرانسویانی که این مفاهیم را در حیطه کار خود به کار می‌برند، ابهام‌هایی نیز در حوزه عملکردشان وجود دارد.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- استراترن، پل. (۱۳۸۵ ش.). *آشنایی با سارتر*. مترجم زهرا آرین، تهران: نشر مرکز.
- استرول، آروم. پاکین، ریچارد. (۱۳۹۰ ش.). *کلیات فلسفه*. مترجم دکتر سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- آبادیان، حسین. براتعلی‌پور، مهدی. تاجیک، محمدرضا. سریع‌القلم، محمود. غرایق زندگی، داود. (۱۳۸۴ ش.). *انسان مدرن و معمای هویت. فصلنامه مطالعات ملی*. سال ششم، شماره اول.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴ ش.). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- جراحی، سعید. (۱۳۸۹ ش.). *اومانیسم در فلسفه: بررسی آرا و نظرات نه مکتب جهان درباره انسان*. یزد: انتشارات مفاخر، چاپ اول.
- دائی جعفری، بهاره. (۱۳۹۰ ش.). *انسان‌شناسی کانت*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- روحی، زهره. (۱۳۸۶ ش.). *بازبینی تجربه‌های نئولیبرالیسم، ریشه‌ها و پیامدها*. جهان کتاب. شماره دویست و بیست چهارم تا دویست و بیست و ششم.
- فروم، اریش. (۱۳۷۳ ش.). *انسان از دیدگاه مارکس*. مترجم محمد راه درخشان، هامبورگ: انتشارات سنبله، چاپ اول.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۲ ش.). *درباره فرآیند گرایی: زنده‌ماندن، چرا و به چه قیمت؟. روزنامه اعتماد*. شماره دو هزار و ششصد و هفتاد و نهم.
- کاظمی، عبدالحسن. عباسی، محمود. کیانی، مهرزاد. کاظمی، مصطفی. فیض‌اللهی، نجات. عطالو، صدیار. مسعودی‌فر، رضا. مسعودی‌نیا، محمد. (۱۳۹۱ ش.). *دستکاری مولکولار طول عمر بشر و چالش‌های اخلاقی آن. فصلنامه اخلاق پزشکی*. سال ششم، شماره نوزدهم.

کاظمی، عبدالحسن. عباسی، محمود. فیض‌اللهی، نجات. کیانی، مهرزاد. (۱۳۸۹ ش.). چالش‌های اخلاقی بانک‌های اطلاعات ژنتیکی. *فصلنامه اخلاق پزشکی*. سال چهارم، شماره یازدهم.

کاظمی، عبدالحسن. قره‌یاضی، بهزاد. کاظمی، مصطفی. (۱۳۸۹ ش.). خلق مجدد طبیعت. *فصلنامه ایمنی زیستی*. دوره دوم، شماره چهارم.

کشمیری، مهدی. (۱۳۹۰ ش.). *نگاهی گذرا به سوژه و/یا اثره*. ارائه الکترونیکی در:

<http://ketabegharb.blogfa.com/post-7.aspx>

لسلی، استیونس. (۱۳۷۳ ش.). *هفت نظریه درباره ماهیت انسان*. مترجم بهرام محسن‌پور، تهران: انتشارات رشد، چاپ سوم.

منابع انگلیسی:

Bostrom, N. (2005). A History of Transhumanist Thought. *Journal of Evolution and Technology*. (14).

Bostrom, N. (2005). A History of Transhumanist Thought. *Journal of Evolution and Technology*. (14).

Bostrom, N. (2005). In Defense of Posthuman Dignity. *Bioethics Journal*. 3(19).

Brown, R. (2005). *Social Identity*. London: Rotledge.

Brownsword, R. Beyleveld, D. (2011) *Human Dignity in Bioethics and Biolaw*. New York: Oxford University Press.

General Assembly Resolution 2106 (XX). (1969). *International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination*. 21 December, 1965, Entry into force 4 January 1969, in accordance with Article 19.

General Assembly Resolution 2200A (XXI). (1966). *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*.

General Assembly Resolution 2200A (XXI). (1966). *International Covenant on civil and political Rights*.

<http://www.britannica.com/>

<http://www.extropy.org/principles.htm/>

<http://www.humanityplus.org/>

<http://www.ieet.org/>

Kateb, G. (2011). *Human Dignity*. London: England, the Belknap Press of Harvard University Press.

Mccrudden, C. (2008). Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights. *The European Journal of International Law*. 4(19).

Mcintosh, D. (2010). The Transhuman Security Dilemma. *Journal of Evolution and Technology*. (21).

More, M. (2010). The Overhuman in the Transhuman. *Journal of Evolution and Technology*. (21).

More, M. (2013). *The Philosophy of Transhumanism*. John Wiley and Sons, Oxford.

Sheng, J. Dong, S. (2012). *Eugenic Theory in Contemporary Mainland China*. Translated by Max Desilets.

Stambler, I. (2010). Life Extension: A Conservative Enterprise?. *Journal of Evolution and Technology*. (21).

Sunderlan, G. (2012). Discrimination and Differentiation: An Ethical Biological Issue. Available at: <http://www.solargeneral.org/wpcontent/uploads/library/Hate%20Crimes/discrimination-and-differentiation-an-ethical-and-biological-issue.pdf>.

Verdoux, P. (2009). Transhumanism, Progress and the Future. *Journal of Evolution and Technology*. (20).

Watters, G. (2013). Transhumanism, Post- Humanism and Human Technological Enhancement. *International Journal in Philosophy, Religion and Politics*. 2(8).

یادداشت شناسه مؤلفان

عبدالحسن کاظمی: استاد، فلوشیپ اخلاق زیست پزشکی، دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

باقر انصاری: دانشیار، دانشکده حقوق دانشگاه شید بهشتی، تهران، ایران.

ژانت بلیک: استادیار، دانشکده حقوق دانشگاه شید بهشتی، تهران، ایران.

ثریا محمودی: کارشناس ارشد حقوق بشر، عضو تیم تحقیقاتی اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی

تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: Msoraya9591@yhoo.com

Transhumanisms, The Future of Human Dignity, Fundamental Rights and Freedoms Mankind

Abdolhassan Kazemi

Bagher Ansari

Janet Blake

Soraya Mahmoudi

Abstract

Constantly, the man tried to make better condition over the period of his life and in recent decades, with advances in biotechnology, genetic engineering, gene therapy, etc. has been tried to overcome biological restrictions. On the other hand, the aim of all the legal rules and values that govern to society is protection of human dignity, regulation of social relationships of society members to achieve justice and equality. But what is important, is progress and development of genetic engineering and biotechnology and subsequently, establishment of transhumanism association in early 1988. This association considers the issue of "Modification of human race" or "Eugenic" and tries to create "Transhumanist" or new generation of humans as "Superior race" and achievements of biotechnology, genetic engineering and gene therapy for manipulation of human genome and gens is pretext for "Eugenic" of the human spices.

Scholars, especially bioethicists, have expressed their concern about idea of this group, because attempts for transform of human nature in behalf of this association are excessive. In particular, there is no clear definition about concepts that they use and emphasize.

In this article, Consideration of human nature transformation and human dignity that rose subsequently by uses of biotechnology, genetic engineering, gene therapy, etc. for manipulation of human genome, the principles and concepts of rights and fundamental freedoms, future of human societies, future of ethnic minorities and human security according to the ideas of transhumanism founders is necessary.

Throughout human civilization history, concept and nature of human, values and basic rights of human had considerable importance at all cultures and for understanding of this concept, have been made scientific and thoughtful efforts at different times, so it is comprehensible that human society express its concern about concepts, perspectives and claims of trans humanism association.

In this article, we consider concept and human nature in different approaches of philosophy. Then, we will discuss about transhumanism philosophy, future of human societies, ethnic minorities and human security in ttranshumanis era and analyze its declaration.

Keywords

Transhumanism, Human Dignity, Human Nature, Fundamental Freedoms and Rights